

ظرفیت‌های فراگفتمان انقلاب اسلامی و بازتولید گفتمانهای درونی

رشیدرکابیان^۱، ناصرپورحسن^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸

چکیده:

در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی هویت‌ها و خرده‌گفتمان‌های متکثری فعال بودند که با ابتنا به نظام صدقی، دالها و دقایق و ظرایف خود بر چهره‌ای متمایز ظاهر شدند. اما ناتوانی آنها در سوژه‌سازی و تثبیت واژگان معنایی خود، ناچار به همزیستی و پذیرش برتری گفتمانی شدند که با محوریت اسلام از یک سو با نهادینه شدن افق معنایی آن در ذهنیت‌های اقتشار و توده‌های متکثر و متنوع، آنها را در سامانی هویت‌بخش به کنش سیاسی وادار سازد و از سوی دیگر با قوام بخشی و استغناهای مفهومی واژگان و دل‌های تهی و معتبر در سیاست مدرن امروز ذیل سازه "مردم سالاری دینی" تبدیل به یک فراگفتمان شود. فراگفتمانی که تحت چتر گفتمانی غنی خود گفتمان‌هایی متعدد، متنوع و فعال در تنازع گفتمانی را باز تولید و میدان گفتمانی گسترده‌ای را برای تعامل و تقابل خرده گفتمانها خلق نموده است. حیات چهار دهه‌ای جمهوری اسلامی شاهد رقابت تنگاتنگ این گفتمانها بوده که هریک توانسته‌اند در مقاطعی با تثبیت مفاهیم و باورهای اصلی خود با بکارگیری، معنا دهی و مشروع سازی دل‌های شناور، گفتمان خود را بر سایر گفتمانها استیلا و برتری بخشند. مفروض این نوشته این است که فراگفتمان انقلاب اسلامی، به دلیل فراگیری و تعمیق دقایق گفتمانی آن در بین توده‌های متنوع، همینطور وفاداری گفتمان‌های درونی آن به دال مرکزی فراگفتمان (اسلام) دچار توقف و انسداد فراگفتمان نخواهد شد، هرچند تنازعات درون گفتمانی آن شدید باشد.

واژگان اصلی:

فراگفتمان، گفتمان، انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام لیبرال، گفتمان آرمانگرایی اسلامی انقلابی

^۱ : دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران ra.recabian@ abru.ac.ir

^۲ : دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران

مرگ بدیهی بدون شک انقلاب اسلامی ایران از مهمترین وقایع و رخدادهای جهان در نیمه دوم قرن بیستم بود. همانگونه که وقوع آن نزد سیاستمداران و کنشگران سیاسی جهان از یک سو و نظریه پردازان حوزه انقلابها از دیگر سو غیر منتظره و فراتر از تحلیلهای سیاسی و تئوریک آنان بود، استمرار و صلابت این انقلاب در بحرانی‌ترین نقطه جهان (خاور میانه) برای آنان نیز جای شگفتی دارد. با توجه به راه دشواری که این انقلاب در قالب نظام جمهوری اسلامی پیموده است، راهی که با انواع نامالایمات، بحرانها، ترور بیش از نیمی از دولتمردان کارآمد و اندیشمندان برجسته، فشارهای قدرتهای توسعه طلب و تجاوزگر و دهها دسیسه و توطئه براندازانه دیگر، همراه بوده است. به موازات، درگیر تنازعات شدید درون گفتمانی در چهارچوب نظام مبتنی بر حاکمیت دینی با محوریت ولایت فقیه و بکارگیری شیوه‌ها و ابزارهای نوین و دموکراتیک نیز بوده است. این سابقه و فرایند تجربه شده نشان از استغنا، فراگیری و استمرار فراگفتمان انقلاب اسلامی دارد. در چهاردهه‌ای که از عمر انقلاب می‌گذرد گفتمان‌هایی چون: اسلامگرایی لیبرال، آرمانگرایی اسلامی انقلابی، سازندگی، اصلاحات، عدالت محوری و اعتدال گرایی، در مقاطعی خاص هژمونیک و استیلا یافته‌اند. این مقاله برآن است تا نسبت بین فراگفتمان انقلاب اسلامی و گفتمانهای درون آن را به آزمون گذاشته ضمن واکاوی دلها و نشانه‌های گفتمانی هر یک از گفتمانهای مذکور، با استفاده از روش و نظریه گفتمان علت ماندگاری فراگفتمان انقلاب اسلامی را توضیح دهد.

نظریه گفتمان از آنجا که ارتباط گزاره‌ها و چگونگی همنشینی آنها را در کنار یکدیگر در یک ساختار زبانی توضیح می‌دهد و آن گزاره‌ها و نشانه‌های زبانی هم پیوند را صورت‌بندی می‌کند. بعلاوه از نظر کارکردی قادر است بعنوان گفتمان در ساختن فرد و فاعلان در سلسله مراتب قدرت نقش ایفا نماید، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله با توجه به ذات متکثر و بی‌ثبات گفتمان، چگونگی پیدایش، دالهای اصلی، بیکراریهای دالهای شناور و افول گفتمانها و... تحلیل شده است. مقومات فراگفتمان انقلاب اسلامی بر خلاف گفتمانهای درونی آن بواسطه نهادینه شدن عمیق عناصر نظام صدقی آن از استحکام و ثبات بیشتری برخوردار است.

۱- چهارچوب نظری؛ فراگفتمان

در سال‌های اخیر اقبال بیشتر نظریه پردازان مطالعات انقلاب به رویکردهای فرهنگی به توسعه و وسعت بکارگیری رهیافت و نظریه گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی انجامیده است. رشد این نظریه همچنین تحت تأثیر چرخش زبانی در دهه ۱۹۷۰ و نظریه‌های هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پسا ساختارگرایی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار داشته است. به عبارت دیگر زبان‌شناسی ساختاری و نشانه‌شناسی سوسور، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی فوکو، بازیهای زبانی ویتگنشتاین، و اسازی دریدا، روانکاوی لاکان، هرمنوتیک و سایر جریانهای نظری و فلسفی مدرن و همینطور پسا ساختارگرا بر تکامل و غنای نظریه گفتمان افزوده است. در این میان لاکلا و موفه با بهره‌گیری و نقد تجربیات نظری و علمی مذکور نظریه گفتمان را در قالبی نوین و کارآمدتر در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی تئوریزه نموده اند.

نظریه گفتمان بر نقش زبان در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند. بنابراین نظریه، دسترسی به واقعیت تنها از طریق زبان میسر است. اما بازنمایی واقعیت از طریق زبان هرگز بازتاب واقعیت از پیش موجود و عینی نیست، بلکه در این بازنمایی، زبان در ایجاد واقعیت نقش ایفا می‌کند. در واقع جهان محصول گفتمان‌هاست. البته این نظریه وجود واقعیت را نفی نمی‌کند، اما معتقد است اشیا و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان معنا می‌یابند. بنابراین گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنا بخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند؛ به عبارت دیگر، در این نظریه زبان صرفاً گذرگاه انتقال اطلاعات و بازنمایی صرف واقعیت نیست، بلکه ماشینی است که

جهان اجتماعی را می‌سازد و معنادار می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و نزاع گفتمانی به تغییر و باز تولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود. همچنین این نظریه بر تاریخی و فرهنگی بودن هویت و دانش انسانی تأکید می‌کند (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

لاکلا و موفه نظریه خود را بر بسط مفهوم هژمونی و پیامدهای آن متکی می‌کنند و از طریق بسط این مفهوم به این نتیجه می‌رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود تنها با مفصل بندی در درون یک صورت بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد. فرایند هژمونی و صورت بندی‌های هژمونیک نیز خود موقتی‌اند و لذا هیچ گاه جامعه به تثبیت نهایی نمی‌رسد. هیچ گونه قانون ضروری در تحولات تاریخی نیز وجود ندارد. جهت‌گیری تاریخ را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. همه چیز بستگی به صورت بندی‌های هژمونیک سیاسی دارد که نزاع‌ها و تقاضاهای مختلف اجتماعی را در درون خود مفصل بندی می‌کنند و به آنان جهت می‌دهند. منطق نظریه هژمونی نفی سوژه‌های تاریخی است که کارگزار تحولات اجتماعی تلقی می‌شدند (همان: ۱۸۸). به عبارت دقیقتر این مفصل بندی‌های هژمونیک است که فرد را به عنوان کارگر، آزادیخواه، شهروند و... هویت بخشی می‌کند.

بر اساس آموزه‌های فوکو یکی از ویژگی‌های گفتمان این است که همه تغییرات آن لزوماً و ضرورتاً، تغییرات همه جانبه و بنیادی نیست. چون بعضی از عناصر دیگر استمرار و ثبات بیشتری دارند و به سادگی دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند، و بعضی دیگر از قابلیت تغییر زیادتری برخوردارند. سیدجلال دهقانی با بررسی اندیشه‌های فوکو به این نتیجه رسیده‌است که وی دو نوع تغییر و تحول گفتمانی را مطرح نموده است: تغییر در گفتمان و تغییر از گفتمان. تغییر از گفتمان به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین، فراگیر و ماهوی است که در اثر اصول حاکمه یک گفتمان حادث می‌شود. اما همه تغییرات در گفتمان همه جانبه و ماهوی نیستند بلکه ممکن است گزاره‌ها و مفاهیم فرعی در سطوح بالایی متحول گردند بدون اینکه اصول حاکم و بنیادین را دستخوش تغییر نمایند. اگر تغییرات در مفاهیم و عناصری که فرع بر اصول حاکمه هستند به وقوع پیوندند در این صورت تغییر در گفتمان واقع می‌شود و تحول درون گفتمانی شکل می‌گیرد. بنابراین تغییرات گفتمانی از عمق و گستردگی

یکسانی بر خوردار نیستند و به یک میزان آن را متحول نمی‌سازند. (دهقانی، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۷).

تعریف دانشواژه فراگفتمان را می‌توان از نوشته‌های میشل فوکو فهم نمود. وی در پاسخ به سؤال "مؤلف چیست؟" از فراگفتمان سخن می‌گوید. از نظر وی کسی که مؤلف چیزی بیش از یک کتاب یا یک نظریه، سنت، یا رشته‌ای که دیگر کتابها و مؤلفان به نوبه خود جایگاهی در آن خواهند یافت، باشد در موضع فراگفتمانی قرار دارد (یزدانجو، ۱۳۸۱: ۱۳۲). جهانشمولی، عنصر اصلی فراگفتمان است که بر اساس آن، هدایت تمامی آدمیان در تمامی ازمنه و امکانه را رسالت خود می‌داند. دارا بودن مخاطب جهانی، کل‌نگری، دگر ساز، شبیه‌ساز و اینکه پیام آنها مرزهای زمینی و آسمانی را در می‌نوردد، تحت عنوان فراگفتمان مفهوم بندی می‌شود (مطهر نیا، ۱۳۸۲: ۸۳). بنابر تعاریف و ویژگیهای فراگفتمان، اسلام دال برتر و متعالی انقلاب اسلامی بود که رسالت خود را هدایت انسانها در حوزه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی نه تنها در ایران بلکه در کل جهان اسلام و غیر اسلام تعریف می‌کند. انقلاب اسلامی نیز تبعاً بنابر اهداف فراگیر و جهانشمول خود از همان آغازین روزهای پیروزی در محورهایی چون، برقراری حکومت‌های عادل در جهان، مبارزه با استکبار، حمایت از آزادیخواهان و ملل تحت ستم، نفی سلطه و سلطه‌پذیری و فراهم سازی زمینه برای ظهور حکومت جهانی عدالت گستر (حضرت مهدی عجل الله...) همواره تلاش نموده است. دلیل دیگر فراگفتمان بودن انقلاب اسلامی این واقعیت بود که چه گروه‌های غیر اسلامی و التقاطی و چه گروه‌هایی که بنحوی به نقش اسلام در سیاست معتقد بودند در فرایند شکل‌گیری و انجام انقلاب از اعلان تفاوت دیدگاه، تعارض و ضدیت آشکار با دال متعالی اسلام ناتوان بودند. در فراگفتمان انقلاب دال‌های شناوری مانند: آزادی، عدالت، استقلال، محرومیت زدایی، استبدادستیزی، قانونگرایی و... که نزد سایر گروه‌ها و خرده‌گفتمانها مدلولهای متفاوتی داشتند، سرشار از معانی بودند که سوژه‌ها را از روآوری به گروه‌های غیر اسلامگرا بی‌نیاز می‌ساخت. علاوه براین، فراگفتمان انقلاب بواسطه توانمندی اعجاز‌آمیز در بسیج توده‌ها، نهادینه شدن ظرایف و دقایق گفتمانی آن در ذهنیتهای متکثر جامعه و برخورداری از رهبری خردمند و شجاع با شخصیتی کاریزما، فراتر از یک گفتمان خاص بود که کنش گفتاری و رفتاری خود را در حوزه‌ای محدود و معین ترسیم نماید. مصادیق دلایل فوق را در ذیل عناصر اصلی فراگفتمان انقلاب اسلامی توضیح می‌دهیم.

۱-۱- اسلام بعنوان دال متعالی و برتر

در کانون و ثقلِ فراگفتمان انقلاب اسلامی، اسلام به‌مثابه یک "دال متعالی" نشسته بود. در صدساله اخیر ما شاهد تلاشها و مبارزات برخی روحانیون در نهضت تبناکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت به منظور بهره‌گیری از ظرفیت سیاسی اسلام بوده‌ایم. اما این اولین بار بود که اسلام مرجع و الگویی برای تشکیل دولت و حکومت قرار گرفته بود. بدون شک نقش امام خمینی در برجسته ساختن وجه سیاسی اسلام که به اسلام ناب محمدی تعبیر فرمودند بی بدیل بود. ترویج و تثبیت این دال برتر، راه دشواری بود که امام خمینی اینگونه از آن یاد می‌کند: شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان، که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند تنی چند از عالمان دین باور دست در دست مردم کوچک و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن بیرون آمدند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳۹) امام تحجر و تقدس مآبی را از موانع عمده در این مسیر می‌دانستند. با ابتنای به این فراز از سخنان امام وجه سیاسی اسلام در قبل از انقلاب در حوزه‌ها مهجور و بعنوان گفتمان غیر تلقی شده بود. امام با وسازی و شالوده شکنی در چنان محیطی غنای مفهومی و محتوایی چنین دالی مترقی را که تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را در بر گرفته بود احیا نمودند.

ارتباط تنگاتنگ و هم‌نشینی سیاست و دیانت از دقایق و نشانه‌های دیگر اسلام است. از دیدگاه امام، اسلام سیاستش در عبادتش و عبادتش در سیاستش مدغم است (امام خمینی، ج ۳: ۱۲۰) حتی، احکام اخلاقی اش هم سیاسی است (همان، ج ۱۳: ۲۳). بازگشت به خویشتن اسلامی خود که بخشی عمده هویت جامعه ایرانی را تشکیل می‌داد، تأمین و بسط و حفظ ارزشها و آرمانهای اسلامی، نقش محوری روحانیت در نهادینه سازی اسلام سیاسی، از دیگر نشانه‌ها و دقایق گفتمانی این دال متعالی است.

۱-۲- عام‌گرایی و فراگیری گفتمان انقلاب

فراگفتمان انقلاب اسلامی از چنان غنایی برخوردار بود که از یک‌سو، بسیاری از دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش را در خود انعکاس می‌داد، و از سوی دیگر، مجال و امکانی برای بازی "بازی‌های زبانی" دیگر و پژواک صدای

"دانش‌های تحت انقیاد" فراهم می‌ساخت. جان فوران از تحلیلگران مطرح انقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران را حاصل شکل‌گیری فرهنگ‌های سیاسی جدید مخالفان سیاسی شاه و پیدایش ائتلاف مردمی چند طبقه‌ای می‌داند. (فوران، ۱۳۸۲: ۵۴۲-۵۴۳). اما اسلام مبارز امام چنانکه اشاره شد بسیار فراگیرتر و قدرتمندتر از بقیه بود. در گسترده‌گی و عام بودن آن همین بس که امام از بعد سلبی در انتقاد به دولت پهلوی وابستگی این دولت به آمریکا و غرب، نابودی اقتصاد ایران، فساد و فحشا، دشمنی با مذهب، گسترش فقر و زاغه‌نشینی، مخالفت با قانون اساسی، نبود آزادی بیان و مطبوعات، ممنوعیت احزاب، عدم اتکا به آرای مردم و... (امام خمینی، ۱۳۷۱، جلد ۳: ۱۵۴ و جلد ۲: ۴-۲۸۸) را مورد انتقاد قرار می‌دادند. از جنبه‌های ایجابی نیز قانون اساسی اسلامی را مدافع دموکراسی و آزادی (در چهارچوب دین)، رفاه، حقوق زنان، حقوق اقلیتها، به رسمیت شناخته شده و تمرکز قدرت و ثروت و دیکتاتوری در آن نفی شده است. .. (همان، جلد ۴: ۱۹۰، ۱۷۷، ۲۰۵، ۴۹ و جلد ۲: ۴۵ تا ۹۷ جلد ۳: ۲۷ و ۲۰۰)

از منظر تحلیل گفتمانی مفاهیم ودالهای بیان شده در سطور قبل از یکسو زمینه تعامل سوژه‌های انقلابی را فراهم می‌ساخت و از سوی دیگر فضای بینا منتنی گفتمان هژمون انقلاب (اسلام) و سایر خرده گفتمانها را توسعه می‌داد. مثلاً دالهایی چون دفاع از آزادی بیان و مطبوعات، دموکراسی، نفی استبداد و استعمار، احترام به حقوق اقلیتها، زنان و... زبان مشترک و مشابهی بود که علاوه بر متون نوشتاری و گفتاری امام در گفتارها و بیانیه‌های سایر گروهها بویژه ملی‌گراها نیز دیده می‌شد. همینطور دالهایی چون غربزدایی، دفاع از محرومان، مبارزه با فقر، عدالتخواهی و... نیز فضای بینامنتنی اسلامگرایی با گروههای چپ‌گرا را شکل داده بود.

آزادی خواهی و استقلال طلبی دو مفهوم به مثابه دالهای مرکزی و شناوری بودند که همه گفتمانها و خرده گفتمانها از ظن خود و بنا به مختصات گفتمانی خود نشانه‌ها و دقایق گفتمانی خود را تعریف می‌کردند. شعار مهم "استقلال آزادی جمهوری اسلامی" که از محرم سال ۵۷ به بعد تقریباً در همه تجمعات اعتراضی شنیده می‌شد بخوبی کانونی بودن این مفاهیم را نشان می‌دهد. اگرچه در آن موقع صبغه سلبی آزادیخواهی (آزادی از) به دلیل اختناق نظام شاهنشاهی فراگیر تر بود اما این به معنای غفلت از وجه ایجابی (آزادی برای) آن نبود. مهدی بازرگان ۳۸ درصد شعارهای انقلاب را که از روی

نوارهای موجود بدست آورده بود، شعارهای ضد استبدادی که بنوعی دلالت بر آزادی از حاکمیت دیکتاتوری داشت، تخمین زده است (بازرگان، ۱۳۶۲: ۳۷). آزادی نزد ملی گرایان سکولار و سوسیالیستهای غیر مذهبی در کانون نویسندگان که فعالیت خود را از سال ۵۶ دوباره از سر گرفت در چهارچوب قانون اساسی ۱۲۸۵ (مشروطه) و اعلامیه حقوق بشر خواسته شده بود. آنان آزادی را علاوه بر اندیشه، بیان، اجتماعات و نوشتن در همه جلوه های زندگی فردی و اجتماعی و مجموعه آزادیها می دانستند (نبوی، ۱۳۸۸: ۲۵۲-۲۵۳) امام خمینی آزادی را حق طبیعی بشر می دانست ایشان می فرمودند که: آزادی مال مردم است، قانون آزادی داده است، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم (امام خمینی، ۱۳۸۵ جلد ۳: ۴۰۶) در اینجا هدف مقایسه نیست اما مدلولهای متفاوت از دال آزادی در دو دیدگاه کاملاً مشهود است. در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با ترکیبی از اسلام گرایان و گروههای ملی و مذهبی (جبهه ملی - نهضت آزادی) تشکیل گردید، مواردی چون حقوق ملت، بحث تفکیک قوا، و آزادیهای اساسی که در متمم قانون اساسی مشروطیت و بسیاری از ملل متمدن آمده بود در فصول یک، سه و پنج آمده است (رسائی نیا، ۱۳۷۵: اصول، ۲، ۵۶، تا ۶۱).

واژه استقلال نیز دال شناور دیگری بود که در شعار "نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی" متجلی شد بعنوان سنگ بنای سیاست خارجی در سالیان بعد مطرح شد. امام بعنوان رهبر انقلاب به همان اندازه که ضد استبداد بودند ضد استعمار و استثمار نیز بودند. (امام خمینی، ج ۳: ۱۲۳) معنویت گرایی از ویژگیهای دیگر فراگفتمان انقلاب بود. این ویژگی هم در ذات انقلاب و هم در شخصیت امام خمینی نمایان بود. (مطهرنیا، ۱۳۸۲: ۲۳).

۲- گفتمانهای بعد از انقلاب

دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در شعارهایی نهفته است که مردم در رفتارندوم تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ مطرح کردند. مردم در آن زمان خواستار بازگشت به اسلام و حاکمیت مردم بودند؛ به عبارت دیگر مسئله استقلال، آزادی و جمهوریت را مطرح می کردند که از نظر آنها به معنای بازگشت به حاکمیت مردم و تعیین سرنوشت کشور از طرف مردم و سهم بودن آنها در تعیین سرنوشت خودشان بود. از آن زمان تاکنون گفتمانهای متعددی شکل گرفت که در ادامه بررسی

خواهد شد.

۱-۲- گفتمان اسلام سیاسی لیبرال (۱۳۵۷-۱۳۶۰)

دولت موقت ترکیبی از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی بود. بازرگان رهبر نهضت آزادی در دوره مبارزه طرحی از حکومت دموکراسی مبتنی بر دین را ترسیم کرده بود اما در سالیان پایانی عمر تغییرات اساسی در دیدگاه‌های سیاسی وی پدید آمد و به سکولاریسم نزدیک شد و رابطه دین و سیاست را بر مدار رابطه حداقلی تعریف کرد. جبهه ملی نیز بیشتر با استبداد شاه مخالف بودند اما به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نه انقلابی؛ شعار "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه" سر می‌دادند و درخواست برقراری دولت دموکراتیک غیر مذهبی بودند (آبراهامیان، پیشین: ۵۶۷). نهضت آزادی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ با همکاری و عضویت آیت اله طالقانی، دکتر یدالله سجایی و مهندس مهدی بازرگان اعلام موجودیت کرد. و در مرامنامه خود بر مسلمان بودن، ایرانی بودن، مصلحتی بودن و بالاخره تابع قانون اساسی ایران، بودن تأکید کرد (اسناد نهضت آزادی ایران ج ۱، ۱۷-۱۸). نظر به دیدگاه‌های دولت موقت در هنگام تصدی حکومت محورهای اساسی مبتنی بر دالهای مرکزی مذکور در مدلولها ودقایق گفتمانی زیر نمود داشت.

اسلام به مثابه ایدئولوژی: این جریان، تفسیری دموکرات گرایانه از اسلام شیعی بدست می‌دهد. بازرگان در کتاب «بعث و ایدئولوژی» مختصات این دیدگاه را بر می‌شمارد: در ایدئولوژی اسلامی، رهبری عقیدتی و فکری با رهبران اجتماعی و اداری توأم است. مأموریت و برنامه رسالت، علاوه بر توجه به ایمان مردم، ارتقاء شخصیت و صفات انسانی، تزکیه و تعلیم امت است. تشکیل دولت عدالت جهانی از وظایف رسول و امت مسلمان است و دین و سیاست تفکیک ناپذیرند. ایدئولوژی اسلامی جامع است و تمام امور و شئون، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، اقتصاد، فرهنگ، بهداشت، هنر و فکر و عقیده را در بر می‌گیرد. ایدئولوژی اسلامی در، سیره پیامبر و خلافت حضرت علی (ع) امتحان خودش را داده است و موفق بوده است. ایدئولوژی اسلامی-الهی، به دلیل بهره مندی از وحی و نبوت، همیشگی و دائمی است. آزادی در ایدئولوژی اسلامی نامحدود نیست، جهان را ناظمی است، راهی باید در پیش گرفت که با جریان کلی طبیعت و مشیت پروردگار سازگار باشد. هدف اصلی از برقراری حکومت، باید تربیت انسان برای تقرب بیشتر به خدا و تدارک زندگی ابدی و سعادت دنیا و

آخرت باشد. اصول و قوانین کلی باید منطبق بر اسلام بوده و در امور اجرایی و اداری اختیار در دست انسان است. مالک جهان و انسانها و قانونگذار اصلی خداست؛ حکومت از خود اصالتی ندارد. طبق این ایدئولوژی، همه مردم در مقام انسان بودن، مساوی اند (بازرگان، ۱۳۷۷: ۳۰۸-۲۵۰).

تفکیک‌پذیری دین و سیاست: تلقی بازرگان از دین بعنوان یک مفهوم دو وجهی مطرح است از دیدگاه وی دین هم حاوی آداب و احکام فردی است و هم حاوی افکار و هم عقاید اخلاق، امور امت یعنی مردم و سرنوشت دنیا و آخرت آنها (بازرگان، ۱۳۴۱: ۶) در نگاه بازرگان سیاست، مبنایی دنیایی و دین، پایه ای الهی دارد. بر همین اساس هدف هر یک از آن دو متفاوت می شود: یکی آخرت و دیگری اداره اجتماع یعنی دنیا. بازرگان در اوایل دهه هفتاد دخالت دین در سیاست را بشدت تقلیل می دهد. در کتاب پادشاهی خدا، ابتدا این فرضیه را مطرح می کند که: رسالت و مأموریت پیغمبران و هدف از بعثت آنان یا وحی قرآن، تعلیم یا تشریح امور زندگی و دنیای بشر نبوده است (بازرگان، ۱۳۷۷، ۵۱) سه اصل: تساوی انسانها، حکومت مردمی و شورایی و آزادی، ملازم و مترادف با یکدیگرند (بازرگان، ۱۳۶۲: ج ۳: ۶۶).

دموکراسی اعلا یا حکومت عامه: با عنایت به ایدئولوژی اسلامی و هنجارها و رفتارها و ارزشهای رایج زمان پیامبر و حضرت علی (ع) بازرگان چنین نتیجه می گیرد که، صاحب حکومت و برگزیننده زمامدار خود مردم هستند و حکومت اسلامی یک حکومت دموکراسی اعلا یا حکومت عامه است. (همان: ۳۰۶)

آزادی و نفی استبداد: آزادی از مفاهیم کانونی و مهم در اندیشه بازرگان است. می نویسد: خداوند به انسان اجباراً آزادی داده است. ... (بازرگان، پیشین: ۱۱۸) بازرگان لازمه رسیدن به تکامل را وجود آزادی میداند. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۴۹) وی بشدت مخالف استبداد بود او در کتاب "مدافعات" می نویسد: استبداد در تمام شئون تابعه استبداد می آورد. ... (بازرگان، ۱۳۵۰: ۲۳۶-۲۳۷). از دید بازرگان روحانیت جایگاه مشخصی ندارد. حکومت مبتنی بر دموکراسی و شورا است نه ولایت فقیهان. از آزادی معنای موسعی بدست می دهد که به میدان گفتمانی لیبرالیسم غربی نزدیکتر است.

مسامحه و محافظه‌کاری: در حیطه عمل دولت موقت، با مخالفین، امریکا و اروپای غربی مسامحه و ممانعت نمایان بود. مخالفت ضمنی و گاه آشکار آنها و دوستانشان در مجلس خبرگان قانون اساسی

با نظریه ولایت فقیه، عدم اعتقاد به بحث صدور انقلاب، (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۶۲-۱۷۰) نمونه ای از این شیوه است. آنها به مشی گام بگام و محافظه کارانه معتقد بودند. (بازرگان، ۱۳۶۲: ۱۱۱). واقعیت این بود که «اسلام‌گرایی لیبرال» به دلیل نخبه‌گرایی و فقدان پایگاه اجتماعی در لایه‌های مختلف اجتماعی از اقبال سوژه سازی سیاسی و توان بسیج اجتماعی ناتوان بود. حمایت میلیونی از دولت موقت صرفاً بخاطر نمایندگی و نصب از طرف حضرت امام‌ره بعنوان دولت انقلاب بود. براین اساس این گفتمان در برابر گفتمان انقلابی حضرت امام ره به حاشیه رفت.

۲-۲- گفتمان آرمانگرایی اسلامی انقلابی (۱۳۶۰-۱۳۶۸)

گفتمان آرمانگرایی اسلامی در دوره گفتمان اسلام‌گرایی لیبرالی بعنوان یک پادگفتمان بواسطه اشتراکات بینامتنی که با آن داشت و نیز با صلاح‌دید امام در حاشیه حوزه قدرت فعال بودند. ناسازگاری دولت موقت و نیروهای تندرو انقلابی، آشفتگی و نابسامانی پس از فروپاشی رژیم طاغوت، بی‌تجربگی دولت مردان در اداره جامعه، ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و نارضایتی دولت موقت از این واقعه، دولت موقت و گفتمان آن را به حاشیه راند. استیلا و هژمونیک شدن این گفتمان در جریان یک منازعه سخت گفتمانی با سایر خرده گفتمانها بدست آمد. نفی غرورزدگی، عدم سازش با امریکا، اصرار بر اجرای احکام اسلامی- فقهی، نشانه‌هایی بود که به غیریت سازی و مرزبندی این گفتمان با گفتمان اسلام لیبرال انجامید. تأکید بر اسلام فقهاتی بویژه تأکید بر حکم قرآنی قصاص، نفی جدایی دین از سیاست و نفی ملی‌گرایی زنجیرهای هم‌ارزی را تشکیل می‌دادند که خرده گفتمان ملی‌گرایان چاره‌ای جز عقب نشینی و انزوا نداشتند. التقاط گرایان مارکسیست (منافقین) بخاطر اقدامات تروریستی و عدم پذیرش آنها در جرگه اسلام‌گرایی از سوی گفتمان برتر، رویکرد جنگ مسلحانه را با اسلام‌گرایی و نظام مستقر برگزیدند که بکلی به حذف آنان انجامید. ناکامی مارکسیست‌ها در جذب طبقات پایین جامعه و ناتوانی در تثبیت مارکسیسمی بومی به دلیل حک شدن بار معنایی مفاهیم جامعه‌گرایانه آنها در گفتمان اسلام گرا، انشعاب، توطئه و جنگ مسلحانه با نظام (چریک‌های فدایی) و ناتوانی در تثبیت دالهای مرکزی خود علی‌رغم فضای آزادی که در چهار سال اول انقلاب با مدارای اسلام گرایان برایشان فراهم شد، ناگزیر از طرد بودند. ابولحسن بنی‌صدر نیز که با حمایت بخشی از اسلام‌گرایان ریاست جمهوری را بدست گرفت در ادامه نشان داد که وفادار

به گفتمان اصلی انقلاب نیست و بدتر از همه با گروه التقاطی مجاهدین خلق (منافقین) در مقابل نیروهای اصیل انقلاب هم پیمان شد و با رویارویی مسلحانه خشن‌ترین و خونین‌ترین جنایات تاریخ معاصر ایران را آفریدند و ... جنگ تحمیلی با حمایت همه ابر قدرتهای وقت و دهها کشور دیگر هدفی جز نابودی انقلاب اسلامی نداشت که بعنوان پاد گفتمان نظم جهان مستکبرین شرق و غرب ظهور کرده بود. نهایت فراگفتمان راستین انقلاب اینها را هم ناکام گذاشت.

این گفتمان در واقع بازگشت گفتمان اصلی و برتر انقلاب اسلامی به متن استودارای شاخصه‌هایی است: ۱- آرمانگراست (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۵). ۲- اسلامی است کهولایت فقیه مهمترین عنصر آرمانگرایی اسلامی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۳). ۳- استکبار ستیزی و غیریت سازی با آمریکا و غرب (نفی غرب گرایی). (امام خمینی، ج ۱۰: ۳۹۳-۳۸۸).

این گفتمان به دلیل اختلاف در نحوه اداره کشور، اختلاف در مواضع اقتصادی بویژه تصدی گری دولت، قانون کار و ... ترک بر داشت. آیت الله مهدوی کنی ریشه‌های این اختلاف را به صراحت بیان کرده است: اجمالاً آنکه دسته‌ای از افراد چپ رو (یا به قولی چپ نما) همه چیز را سوسیالیزه می‌خواستند و اگرچه ممکن بود در ظاهر شعارهایی از قبیل حمایت از مستضعفین سر بدهند ولی تئوری‌ها و راه کارهایی که مطرح می‌کردند سر از ایده‌های مارکسیستی در می‌آورد..... (www.tarikhirani.ir). این اختلافها مفصل بندی گفتمانهای اسلامی "چپ و راست" را که در آن زمان به این نامها مشهور بودند را رقم زد. انتخابات مجلس سوم را چپی‌ها و انتخابات مجلس چهارم را راستیها برنده شدند. بنابراین شکافهای درون گفتمانی آرمانگرایی اسلامی انقلابی تا حدی تثبیت شده بودند و با پایان یافتن جنگ دالهای شناور و عناصر بی‌قرار فروخته شدیدترین منازعه گفتمانی را شکل دادند که به مفصل بندی گفتمانهای قدرتمند اصول گرایی و اصلاح طلبی در زیر چتر انقلاب اسلامی انجامید.

۲-۳- گفتمان سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) زمینه‌های شکل‌گیری

ابتدا لازم است توضیح داده شود که مفاهیم سازندگی یا اصلاحات و برخی مفاهیم دیگر که در این نوشتار با عنوان گفتمان مطرح می‌شوند اگرچه مسبق به سابقه تاریخی و فلسفی و اندیشگی هستند، اما از آنجا که به منظر و شیوه اتخاذ و ادامه یک خط مشی یا سیاست و همینطور به نگرش شخصی

نیز اشاره دارند، بیشتر یک «رویکرد» هستند تا گفتمان. اما نظر به اینکه معتقدان به این رویکردها دلها و مفاهیم کلیدی خود را ذیل این واژه‌ها تعریف و عملی ساخته‌اند با تسامح از این رویکردها با عنوان گفتمان یاد می‌شود.

آغاز این گفتمان با تحولات عمیق و گسترده‌ای همراه بود. در داخل کشور پایان جنگ تکاپو و منازعه گفتمانها و کنشگران آنها را در تغذیه و غنی سازی دل‌های شناور به منظور استیلا بر رقبا و دست یازیدن بر گرانیگاههای قدرت تشدید نمود. رحلت و فقدان امام خمینی برای مردم و همه کنشگران گفتمانهای درون نظام بسیار سنگین و دردناک بود. بازنگری در قانون اساسی نیز تغییراتی را در ساختار سیاسی قدرت حاکمیت موجب شد.

سوژه‌های برآمده از جنگی طاقت فرسا و خواهان آسایش و رفاه از یکسو، و بیقراری، ناکارآمدی و کاهش محبوبیت عناصر گفتمانی چپگرایان درون نظام، اقبال مردمی را به انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری و همینطور پیروزی قاطع راستگرایان اسلامی را در مجلس چهارم آشکار ساخت و بدین وسیله با برآمدن گفتمان سازندگی چپ گرایان آرمانگرایی اسلامی انقلابی به حاشیه رانده شدند.

البته در همه گفتمانهای پس از انقلاب با توجه استحکام و پایداری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، متن محوری اسلام و ولایت فقیه بستری است که گفتمانهای پس از انقلاب در صیانت از آن و استمرار آن رویکردهای گفتمانی متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. مهمترین اصول و عناصر گفتمانی سازندگی عبارت بودند از: علاوه بر اسلام و ولایت فقیه توسعه محور بود که با تعدیل اقتصادی همراه بود که البته شعار «توسعه و تولید مقدم بر برنامه های عدالت محورانه و فقر زدایی» است: و این شعار با ۱- کاهش نقش دولت در اقتصاد و رفتن به سمت و سوی اقتصاد آزاد. (همان: ۱۲۴-۱۳۳). ۲- تخصص گرایی و فن سالاری (همان: ۱۱۸-۱۲۴) ۳- تعدیل در برخوردهای اجتماعی و سیاسی. (همان: ۱۳۰). ۴- توجه به تامین اجتماعی. (۱۲۹). ۵- تعدیل در سیاست خارجی (همان: ۱۳۰-۲۳۷).

۱-۳-۲- گفتمان سازندگی و پیدایش خرده گفتمانهای متعارض در درون جمهوری اسلامی

با تسامح می‌توان گفت دوره اول ریاست جمهوری هاشمی دوره همراهی همکاری وی با طیف تندروتر اسلام‌گرایان سستی بود. دشواریهایی که هاشمی در تصویب لوایح و سیاستهای اقتصادی

مدرن و توسعه گرای خود در مجلس راستگرا و محافظه کار چهارم داشت، زمینه جدایی بخشی از راستگرایان معتدل و نوگرا ذیل عنوان "کارگزاران سازندگی" در مجلس پنجم را فراهم ساخت که نشانه های مدرنی چون رفاه، توسعه، تسامح و آزادی را در گفتمان خویش مفصل بندی نمودند. راستگرایان برخی از مدیران هاشمی را به زمینه سازی برای تهاجم فرهنگی متهم نمودند که در نهایت به استعفای وزیر ارشاد کابینه هاشمی (خاتمی) انجامید. این نزاع و مخالفتها موجب برکناری وزرای بهداشت (ایرج فاضل) کشور (عبدالله نوری) عدم رای اعتماد به وزیر اقتصاد (نور بخش) در دور دوم ریاست جمهوری و چند وزارتخانه دیگر شد (حسینی زاده، پیشین: ۳۸۰). در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۲ (دور دوم آقای هاشمی) راستگرایان عربانتر برنامه های هاشمی را به نقد کشیدند و حتی کاندیدای آنان (احمد توکلی) رای قابل ملاحظه ای کسب نمود. برنامه های تعدیل اقتصادی از اینکه از نظر تئوریک مبنای سرمایه داری و غربی داشت و با میدان دادن به مدیران فنی و کمتر ارزشی، رزمندگان ایثارگر و دلسوزان انقلاب را به حاشیه برده بود مورد انتقاد راستگرایان سستی (روزنامه رسالت) و چپگرایان بیرون از قدرت (روزنامه سلام- عصر ما) بود. بعلاوه برنامه های تأمین اجتماعی و فقرزدایی هاشمی در پی تک نرخی کردن ارز که به تورم ۴۹ درصدی در سال ۷۴ انجامید ضمن بی اثر ساختن برنامه های تأمین اجتماعی شائبه چرخش دولت به طرفداری از اشرافیت و سرمایه داری را تقویت نمود. با این وجود توسعه فضای نسبتاً بازتری که در دوره دوم هاشمی پدید آمد گروه های طرد شده ای چون، روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایر تشکلهای همسو را به متن آورد و همدلی و نزدیکی بیشتر کارگزاران به گروه های چپ را فراهم ساخت. این آغازی بر جدایی مسیر هاشمی از دوستان راستگرای سستی تر خود بود.

۴-۲- گفتمان (رویکرد) اصلاح طلبی (زمینه های شکل گیری)

در پیدایش گفتمان اصلاح طلبی عوامل متعددی دخیل بودند. اگرچه پیوند هاشمی با اصلاح طلبان بسیار دیر علائم خود را آشکار ساخت (حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ و انتخابات ریاست جمهوری یازدهم) اما آقای هاشمی به نقش گروه کارگزاران سازندگی (گروهی که در راستای سیاستهای توسعه ای آقای هاشمی شکل گرفت) در پیروزی اصلاح طلبان معترف است: من معتقدم که اصلاً پیروزی دوم خرداد تا مقدار زیادی معلول حضور دوستان من بود مثل کارگزاران که نقش

مهمی داشتند (زیباکلام، پیشین: ۱۲۱). راستگرایان سستی از بالندگی نسل دوم انقلاب که اکنون هم پر تعداد بودند و بدنبال هويت يابی خویش نیازهای جدیدی مطالبه می‌کردند و در واقع تحولی در ساختار جمعیت کشور پدید آمده بود غفلت نمودند و در سایه بهره‌گیری از امکانات بسیار وسیع تبلیغی و مالی و ... امید زیادی به پیروزی داشتند. در مقابل چپگرایان اسلامی با شناسایی گروه‌های و طبقات جدید، چرخش در باورهای سیاسی و تغییر استراتژی (در دهه ۶۰ بر نفی رقبا و مطلق انگاری خود تأکید داشتند و در نیمه دوم دهه ۷۰ از جامعه مدنی و تساهل سخن می‌گفتند) حضور فعال در مراکز علمی و دانشگاهی و مجهز شدن به تئوریهای سیاسی اجتماعی در دوره طرد شده از قدرت، با بکارگیری دالهای شناوری چون آزادی، جامعه مدنی، قانون‌گرایی و ... دقیقاً تبدیل به سخنگویان گروه‌های تحول‌خواهی چون زنان و جوانان و دانشجویان شدند که سهمی از قدرت برای خود در حاکمیت قائل بودند. کم توجهی به توسعه سیاسی تحت سیطره همه جانبه و پر زرق و برق توسعه اقتصادی در دوره قبل از خرداد ۷۶، در حوزه نظری شکل‌گیری جریانی که به نوگرایان دینی معروف بودند و گرد شخصیت عبد‌الکریم سروش گردآمده بودند. آنان نشریه کیان را منتشر می‌کردند و از نیروهای متخصص و تحصیل کرده و تکنوکرات موجود در ساختار سیاسی گرفته تا روشنفکران در حاشیه را شامل می‌شد. (کاشی، ۱۳۸۴: ۲۹۴). این گروه با نگاه حداقلی به دین در حوزه اجتماعی از تندروترین نیروهای تحصیل کرده‌ای بودند که قشرهای دانشجویی و با سواد را در حمایت از اصلاحات تشویق می‌کردند.

۱-۴-۲- اصول و نشانه‌های کانونی اصلاح طلبی

خوشه چین پیروزی دوم خرداد ۷۶ مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گروه گارگزاران سازندگی و نوگرایان دینی دینی بودند که با سیطره و هژمونی بر عرصه مطبوعات دوره اصلاحات و پیوند با برخی کنشگران افراطی در احزاب، مشارکت ایران اسلامی و مجاهدین انقلاب، مشکلات فراوانی را برای اصلاحات و کشور آفریدند.

دال مرکزی این گفتمان ۱- توسعه سیاسی بود که موفقیت در آن را بر محور جمهوری اسلامی (حداقل در کلام خاتمی) دنبال میکرد. ۲- ارائه چهره‌ای دموکراتیک از انقلاب اسلامی. (خاتمی، ۱۳۸۳: ۲۳).

۳-اسلام و ولایت فقیه. خاتمی معتقد است: اسلام برای ما نعمتهای بزرگی داشته است.. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۴۱). ولی فقیه بعنوان رکن و محور نظام اسلامی و نیز محور حاکمیت ملی کشور است: (همان: ۱۳۹). در این دیدگاه خاتمی شکی نیست اما نویسندگانی که در روزنامه های زنجیره ای پس از دوم خرداد قلم زدند در این زمینه ایجاد شبهه نموده و به سمت سکولاریسم پیش رفتند... (اشکوری، رسایی، ۱۳۸۲: ۲۷۵). ۴-جامعه مدنی. در منظومه فکری و عملی توسعه سیاسی خاتمی جامعه مدنی یکی از عناصر محوری و اصلی است.. نقطه کانونی این جامعه مردم سالاری دینی است. (خاتمی، ۱۳۸۳: ۴۵). ۵-آزادی نیز در جامعه مدنی جایگاه بلندی دارد (حسینی زاده، همان: ۴۱۰-۴۱۱). تساهل و مدارا از گزاره های عملی جامعه مدنی است.. (خاتمی، ۱۳۸۳: ۳۴). ۶-قانون گرایی

۲-۲-۴-۲-نقد کلی گفتمان اصلاحات:

اگر مردم سالاری دینی و دال مرکزی آن جامعه مدنی را میدان گفتمانیت خاتمی بدانیم، شاهد همنشینی مؤلفه های متعدد و گاه متضادی هستیم که برخی از اسلام و برخی از مدرنیت غرب قوام گرفته اند. خاتمی با این فرض که اسلام و دموکراسی با هم سازگارند و در راستای اثبات این گزاره که "اسلام برای همه زمانها و مکانها احکام و قانون دارد" کوشید تا ظرفیتهای دموکراتیک نظام اسلامی که در قانون اساسی مدون بود را با قرآنی نوین که نشانه های مشارکت مردم، قانون، نهادهای مدنی، مدارا، پاسخگو بودن حکومت، آزادی بیشتر نقد، بیان، اجتماعات و مطبوعات و... را مطرح و به اجرا درآورد. این دیدگاه اگرچه خود نشانه ای از کارآمدی نظام اسلامی در جهان مدرن را به نمایش می گذاشت و سعی در سازگاری طیفهای ستنگرا و مدرن در جامعه داشت اما از نارسائیهها و ضعفهای عمدهای برخوردار بود. ۱- خاتمی در مدلولهای معنایی برخی از مؤلفه های گفتمان اصلاح طلبی قادر به تمایز و مرزبندی روشن و شفافی با ارزشهای غربی نبود. گاهی متن گفتمانی وی قرابت زیادی با اسلامگرایی داشت و در مواردی به متن غربی نزدیک می شد. در اینجا به یک نمونه اشاره می شود. مثلاً در باره آزادی این گزاره که: "سرنوشت و وجهه اجتماعی دین در امروز و فردا در گرو اینست که ما دین را به گونه ای ببینیم که با آزادی سازگار باشد". در این گزاره هنجاری آزادی یک امری مطلق و پذیرفته شده با بنیادهای ثابت تلقی می شود که دین باید خودش را با آن

تطبیق دهد) متناسب با آن تغییر کند). چنین برداشتی کاملاً با ارزشهای بنیادین جامعه مدنی نشأت گرفته از مدینه النبی متباین است. از فحوای این نگاه ایده عصری کردن دین و اندیشه قرائتهای متعدد از دین فهم می‌شود که در سالهای دوره اصلاحات و پس از آن توسط سکولارهای اسلامی مطرح شد. ۲- اگر دغدغه خاتمی احیای سویه‌های دموکراتیک اسلام سیاسی با ابتنا به ارزشها دینی و بهره‌گیری از دستاوردهای بشری بود، برای بسیاری از شبه روشنفکرانی که با ایده دخالت حداقلی دین در سیاست در روزنامه‌های پر تعداد اصلاح طلب قلم می‌زدند چنین دغدغه‌ای وجود نداشت. اشتراکات بینامتنی آنها با غرب بسیار زیاد بود. آنها ریشه جامعه مدنی را در مدینه النبی جستجو نمی‌کردند بلکه آنرا الگویی تجربه شده در جوامع پیشرفته امروز می‌دانست (کاشی، ۱۳۸۴: ۳۲۰). این افراد حتی در مبانی و تضعیف ولایت فقیه و ارزشهای اسلامی تشکیک نمودند، تخریب شخصیتها و اختلاف افکنی بین مسئولان و شکافهای سیاسی را تعمیق بخشیدند و بگونه‌ای عمل کردند که اصلاح طلبی را پلی برای تجدیدنظر طلبی در مبانی اصیل نظام اسلامی تلقی نمودند... که هدفشان جدا کردن مردم از عقاید دینی و باورهای دینی بود. (غلامرضا کاشی، پیشین: ۱۴ - ۲۲).

۳-۲-۴- افول گفتمان اصلاحات.

اصلاحات علیرغم دستاوردهای قابل توجهی که در برخی عرصه‌ها برای نظام و انقلاب بدنبال داشت اما به دلایل زیر دولت مستعجل بود: ساختار شکنی و تند روی در عرصه فرهنگی، شعارها و انتقادهای تند سیاسی که بیشتر با مواضع مخالف، پهلو می‌زد تا یک گروه شریک در قدرت؛ دست کم گرفتن قدرت اسلام فقاهتی که علاوه بر مرجعیت در تبیین احکام اسلامی، در لایه‌های متوسط و زیرین اجتماعی از نفوذ گسترده‌ای برخوردار بود، ضعف در ارائه یک تئوری منسجم اصلاح طلبی مورد قبول همه گروهها و جناحهای سیاسی کشور، کم توجهی به مسائل اقتصادی بویژه مبارزه با فقر و تبعیض که مورد تأکید رهبری معظم بود،... (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲) اما اگر تنشهای داخلی ناشی از توسعه سیاسی را مهار می‌نمود مطمئناً گامهای مؤثرتری در اقتصاد و نیازهای معیشتی مردم بر می‌داشت، اتخاذ کنشهای افراط گرایانه در عرصه عمل سیاسی (از جمله تحسن سیاسی اصلاح طلبان مجلس ششم در اعتراض به رد صلاحیت آنان از سوی شورای نگهبان)، شکل‌گیری زنجیره‌های هم‌ارزی متشکل از قوه قضائیه، شورای نگهبان، اکثریت ائمه جمعه و جماعات و صدا و سیما که بخش

عمده‌ای از حاکمیت بودند در برابر اصلاح طلبان، ناتوانی اصلاح طلبان از بسیج مجدد توده‌ها، و بلاخره نگاه ابزاری بسیاری از اصلاح طلبان به مبانی و مفاهیم دموکراتیکی که مطرح می‌کردند از جمله برنافتن مخالفین خود (رأی به نفی آنها) و حتی در مواردی مواضع رئیس‌جمهور (از جمله شعار عبور از خاتمی) نشان از رسوبات لایه‌هایی از استبداد در برخی باورمندان به این گفتمان بود. این دلایل عمده‌ترین مواردی بود که اصلاح طلبی را از حاکمیت طرد و به حاشیه برد و گفتمان اسلامگرایی مبتنی بر اصولگرایی با محور عدالت محوری را بر صدر نشاناد.

۵-۲- گفتمان عدالت محوری

علاوه بر علمی که منجر به افول گفتمان اصلاح طلبی گردید، عدالت محوری با رویکرد اقتصادی در دو گفتمان سازندگی و اصلاح طلبی علی‌رغم تأکید رهبری معظم انقلاب، تقریباً مهجور مانده بود. مردم خسته از منازعات سیاسی دوران اصلاحات بدنبال گشایش در امر رفاهی و معیشتی خود بودند. در این زمان گفتمان عدالت محوری با جریان اصول‌گرا با محوریت احمدی‌نژاد به قدرت رسید. توجه ویژه به آرمان‌های فراموش شده‌ی انقلاب اسلامی، عدالت‌گرا بودن، اهتمام به حل مشکلات طبقات پایین و مستضعف جامعه، ساده‌زیستی، استکبارستیزی، از جمله علت‌هایی بود که موجب اقبال عمومی به گفتمان احمدی‌نژاد و انتخاب او از سوی مردم شد. این گفتمان دارای چهار دال، عدالت گستری، مهرورزی، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی، و خدمت‌رسانی، است که بر حول محور دال مرکزی "ولایت" مفصل‌بندی شده بود. (<http://siyasi.nashriat.ir>).

۱-۵-۲- افول گفتمان عدالت محور

گفتمان عدالت محوری علاوه بر اینکه توانسته بود در بطن توده‌های محروم‌تر و وفادار به انقلاب نفوذ نماید و حتی در دوره دهم موفق شد آرائ خیره‌کننده‌ای بدست آورد، از پشتیبانی نهادها، و پایگاه‌های مرجع و بانفوذی چون روحانیت نیز بهره‌مند بود. با این وجود بنا به دلایلی محکوم به انسداد و توقف شد. از آن جمله: الف)، عدم اعتماد به رویکردهای علمی و کارشناسی در حل مشکلات کشور. (<http://siyasi.nashriat.ir>). ب) تصمیمات خود محورانه و دستوری در مسائل حساس اقتصادی نظیر نرخ ارز، نرخ سود بانکی، عدم پابندی به برنامه‌های تدوین شده و بالا دستی اقتصادی، عدم اجرای درست هدفمندی یارانهها، نقص در خصوصی سازی، واردات بی رویه و

تضعیف تولیدات داخلی، ضعف کنترل و نظارت و... باعث افزایش افسارگسیخته تورم و ورشکستگی فزاینده صنعت و تولید به دلیل بالا رفتن هزینه های اولیه شد و (ج) عزل و نسب های ناگهانی و ناسنجیده، ... (د) بی توجهی به قانون و مجلس و مناقشات بی جهت با دو قوهی دیگر، (ر) بی توجهی به حامیان منتفذ سابق و حتی در افتادن با آنها.س) اشاعه و ترویج مکتب جعلی ایرانی، کوروش گرایی و برخی اعتقادات خرافی که از سوی نزدیکترین یاران.

همفکران مشاعی معتقد بودند که: با تلاش و صبر مشایی، فراگفتمانی در حال بروز و ظهور است که تمامی گفتمانهای ۳۰ سال اخیر را در درون خود هضم نموده و گفتمان دهه های آینده انقلاب را متولد خواهد ساخت. آنان این دیدگاه مشاعی را دارویی برای درمان همیشگی شکاف ایرانیت و اسلامیت می دانستند (www.shomalefarda.com). سایر گفتمانهای رقیب که از قضا اصولگرا نیز بودند در معرفی کردن گفتمان دولت بعنوان گفتمان "غیر" و شرکت در منازعه گفتمانی دالهای شناوری را که زمانی لبریز از معنای اصول گرایی بودند، کوتاهی نکرده و با بی قرار شدن و از معنا تهی شدن مفاهیم اصلی عدالت محوری موجبات فروپاشی این گفتمان فراهم گردید و دالهای اصلی و شناور در ذهنیت سوژه هایی جای گرفتند که بر محور دال مرکزی اعتدال و میانه روی آرام گرفتند.

۶-۲- گفتمان اعتدال

گفتمان اعتدال گرایی با محوریت جناحهای دهه ۷۰ با ریاست جمهوری روحانی شکل گرفت. این گفتمان از سوی طرفداران و شخصیت‌های منتفذ دو گفتمان سازندگی و اصلاحات که در سه روز مانده به انتخابات با معرفی کاندیدایی واحد وحدت و انسجام پیداکردند. از حیث نظری و گفتمانی، روحانی، به جهت تمایز گفتمانی که با رقبا داشت توانست رقبا را بعنوان غیر معرفی و زوایای گفتمانی خود را در تعارض با آنها که تمایز روشنی بین شان نبود، ترسیم نماید. روحانی از نشانه هایی چون: قانون گرایی، پاکدستی، احترام به مجلس و قانون اساسی، تأکید بر تدبیر بجای فریاد در برابر نقشه دشمن، همکاری و تعامل قوا، معرفی شهید بهشتی بعنوان نماد اعتدال و عقلانیت، سپردن فرهنگ به اهل آن، اولویت قراردادن اقتصاد و معیشت مردم، اعتدال در سیاست خارجی نه تسلیم و نه ستیز، نه انفعال و نه تقابل است؛ اعتدال، تعامل موثر و سازنده با جهان است، کابینه فرا جناحی و مبتنی بر شایسته سالاری، نفی افراط و تفریط و.. (www.president92.ir) توانست زنجیره‌ای

هم ارز و متمایز در برابر گفتمان حریف بسازد. اگر در معنای این مفاهیم دقت شود، دقیقاً اکثر آنها در برابر مفاهیمی قرار گرفته اند که در آشفتگی دو ساله آخر حاکمیت عدالت محوری دچار تعارض معنایی شده بودند. مثلاً قانونگرایی در برابر قانون‌گریزی، تعامل در برابر تهاجم و قس علی‌هذا. به عبارت دیگر مفاهیم و واژه‌ها بار معنایی صحیح خود را در گفتمان جدید نشان می‌دادند. حاکمیت این گفتمان را نباید به مثابه گسست گفتمانی در سیاست خارجی ایران تلقی کرد، زیرا این گفتمان در عین افتراق و تفاوتها با سایر خرده گفتمانهای پیشین در سیاست خارجی این کشور نقاط مشترک زیادی نیز با دولتهای پیشین دارد. سازندگان این گفتمان معتقد بودند که گفتمان اعتدال میتواند سرآغاز فصل جدیدی از دیپلماسی فعال و تعاملی برای برطرف شدن سوء تفاهمها و ایجاد فرصتهای جدید به شمار آید. خردگرایی در سیاست خارجی، به عنوان یکی از دقایق این گفتمان تلقی شده که بر مبنای اصل بنیادین «تحلیل هزینه - فایده» و بهره‌گیری از اصل «تفکیک امور از یکدیگر» استوار بود. گفتمان این سیاست که برخاسته از گفتمان قدرت انقلابی بود به منظور تثبیت امنیت خود به ابژه «بیگانه ستیزی» به عنوان منبع تنش و تقابل با غرب روی آورد (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۴) هرچند این تعامل سازنده الزاماً به معنای زبان مفاهمه و منطق نیست. ممکن است بسته به شرایط خاصی، این تعامل بر بستر منازعه و رویارویی بنا شود.

علت افول گفتمان اعتدال‌گرایی را هم در موارد زیر می‌توان جستجو کرد. شکست روحانی صرفاً شکست خود او و سیاست‌هایش نیست، بلکه هم ثمرات و تبعات درازمدتی بر سیاست و اقتصاد ایران خواهد داشت و هم «دامنه و نوع سیاست‌ورزی» را دگرگون کرد. منظور از شکست در اینجا، نه تنها نرسیدن و دست‌نیافتن بلکه پشت پا زدن و قلب کردن اهداف اجمالاً تعیین شده در هنگامه‌ی انتخاب اوست. دل بستن به غرب در همه امور بخصوص برجام و دوری از واقعیت‌های جامعه بر افول این گفتمان به ظاهر معتدل هم تاثیر گذار بود به گونه‌ای که مقام‌معم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «هر جا که کارها را منوط به غرب و مذاکره با آن و آمریکا کردید ناموفق بودید و هر جا که بدون اعتماد به غرب، حرکت و از آنها قطع امید کردید موفق بودید و پیش رفتید.» (بیانات در دیدار اعضای دولت ۱۴۰۰/۵/۶) البته به دلایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... این گفتمان هم به حاشیه رفت و فرپاشید و جای خود را به گفتمان جدیدی به نام گفتمان انقلابی‌گری داد.

۷-۲- گفتمان انقلابی‌گری

دولت سیزدهم با محوریت حجه الاسلام رئیسی و مجلس یازدهم باگفتمان انقلابی‌گری آغاز به کار کرد این جریان به دنبال بازسازی روحیات انقلابی است و یک بار دیگر می‌خواهد انقلابی‌گری را در فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی احیا کند؛ به همین دلیل رویکرد عدالت اجتماعی را در پیش گرفته است و دغدغه پاکدستی و خادم‌بودن مسئولان را دارد. علاوه بر این دال مرکزی این جریان اسلام با محوریت ولایت فقیه می‌باشد که با توجه به روحیات و رویکرد این جریان به نظر فراگفتمان انقلاب اسلامی را احیا کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در فراگفتمان انقلاب اسلامی چنانکه نشان داده شد اسلام با محوریت ولایت فقیه دال مرکزی است. گفتمانهای رسمی محیط داخلی حول این دال مرکزی و با بکارگیری دالهای شناور و عناصری که معنای موقت دارند به عناصر پراکنده هویت و معنا می‌بخشند و آنها را در قالب یک نظام معنایی به نظم در می‌آورند و قدرت سوژه‌سازی این تکنولوژیهای قدرت آور را به آزمون می‌گذارند. بطور نسبی میتوان چنین عنوان کرد که گفتمانهای، آرمانگرایی اسلامی انقلابی و عدالت محوری، در معنویت‌گرایی، سیاست خارجی تهاجمی و ضد امپریالیستی (در زمان جنگ اقتضای بیشتری داشت تا دوره عدالت محوری) و خدمت‌رسانی عدالت‌محورانه (صرف نظر از میزان موفقیت) و محوریت ولایت فقیه، به فراگفتمان انقلاب اسلامی از سایر گفتمانها نزدیکتر بودند. گفتمان اصلاحات در قانون‌گرایی، توجه به حقوق مدنی شهروندان، تعامل‌گرایی در سیاست خارجی، تا حدی احترام به شایسته‌سالاری به وجه جمهوری فراگفتمان انقلاب قرابت بیشتری داشت. ضمن اینکه به دال مرکزی اسلام وفاداری کامل داشت و ولایت فقیه را ذیل قانون تعریف می‌نمود. گفتمان، سازندگی ضمن اعتقاد راسخ به اسلام و ولایت فقیه، توسعه‌گرایی را کلید رسیدن به عدالت گسترده‌تری می‌دانست به همین دلیل ضمن تأکید بر تعامل‌گرایی به غرب از تئوریهای مبتنی بر توسعه‌صادرات که در غرب به تجربه در آمده بود در راستای سیاستهای تعدیلی بهره برد. گفتمان اسلام‌گرایی لیبرال اگرچه از طریق انتصاب و بنا به صلاح دید امام و نه از طریق یک نزاع گفتمانی، در دوره گذار زمام امور رابه دست داشت به اسلام و ارزشهای دموکراتیک انقلاب وفادار بود و بواسطه نفی غرب

ستیزی و اعتقاد ضعیف به ولایت فقیه و نداشتن پایگاه اجتماعی گسترده عملاً قادر به درگیر شدن به نزار گفتمانی در سطح کلان نبود، حمایت پیدا و پنهان این گروه از اصلاح طلبان در این راستا قابل ارزیابی است. بنابر این گفتمان انقلاب اسلامی نیز از تحول و تطور مصون نیست، این تحولات فقط در گزاره‌های این گفتمان روی خواهد داد و نه در جوهر و دال مرکزی آن؛ زیرا جوهر و دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، که همان گفتمان اسلام یعنی دین خاتم و اکمل ادیان است، ثابت و پایدار، اما گزاره‌های آن متحول و پویا خواهند بود و همین عامل باعث شکوفایی و پویایی این گفتمان می‌شوند. و این بیان همان دیدگاه فوکو است که تغییرات گفتمان را لزوماً و ضرورتاً، تغییرات همه جانبه و بنیادی نمی‌داند. چون بعضی از عناصر دیگر استمرار و ثبات بیشتری دارند و به سادگی دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند، و بعضی دیگر از قابلیت تغییر زیادتری برخوردارند. تحمیل جنگ به ایران، و آشوبهای پس از انتخابات سال ۸۸ دو نمونه از مصداقهای عینی هستند که نشان دادند با وجود اعتقاد راسخ اکثریت طرفداران گفتمانهای متفاوت به اسلام و ولایت فقیه تغییر بنیادین که به فروپاشی فراگفتمان انقلاب بیانجامد رخ نخواهد داد، اما بهتر است همه گفتمانها با التزام عملی به مبانی مردم سالاری دینی در استحکام بخشیدن به فراگفتمان انقلاب کوشا باشند.

فهرست منابع:

- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۸۱) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی
- ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۸)، بررسی الگوهای نظری سیاستها و برنامه های توسعه ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره نهم و دهم، مؤسسه اطلاعات احمدی، مسعود (۱۳۸۸)، کلیات اقتصاد، انتشارات پژوهشهای فرهنگی، تهران
- اشکوری، سید عبد المجید، رسایی، حمید (۱۳۸۲)، بازی ترور، انتشارات کیهان، تهران
- امام، خمینی، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
- اسناد نهضت آزادی، (۱۳۶۱) انتشارات نهضت آزادی، جلد ۱، تهران، انتشارات نهضت آزادی
- بازرگان، مهدی، (۱۳۶۰) بازیابی ارزشها، جلد ۱، ناشر مهندس بازرگان،

- بازرگان، مهدی، (۱۳۶۲)، بازیابی ارزشها، جلد ۳، ناشر مهندس بازرگان تهران
- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۷)، پادشاهی خدا، شرکت سهامی انتشار، تهران
- بازرگان، مهدی، (۱۳۴۱)، مرز میان دین و سیاست، شرکت سهامی انتشار، تهران
- بازرگان، مهدی، (۱۳۶۲)، انقلاب ایران در دو حرکت، ناشر مهدی بازرگان، تهران
- بازرگان، مهدی، (۱۳۵۰)، مدافعات، انتشارات مدرس، تهران
- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار ۲، انتشارات قم
- بازرگان، مهدی، (۱۳۴۳)، باد و باران در قرآن، مؤسسه دارالفکر قم
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست، مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، تهران
- جاسبی، عبدالله، (۱۳۸۷)، حزب جمهوری اسلامی، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی
- حسینی نژاد، سید محمد علی، (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، قم
- حسینی نژاد، سید محمد علی، (۱۳۸۳)، نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸
- خاتمی، سید محمد، (۱۳۸۳)، نامه ای برای فردا، مؤسسه خانه فرهنگ خاتمی، تهران
- خاتمی، سید محمد، (۱۳۷۹)، جامعه مدنی در نگاه اسلام، در نسبت دین و جامعه مدنی، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر
- خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۸۶)، فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران، نشریه، دانش سیاسی سال سوم، شماره دوم
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۴)، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی دولت نهم، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
- رسائی نیا، ناصر (۱۳۷۵)، قانون اساسی، نشر سمن، تهران
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۷)، هاشمی بدون روتوش، انتشارات روزنه
- فوران، جان، (۱۳۸۲) مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه

خدمات فرهنگی رسا، تهران

غلامرضا کاشی، عبدالله (۱۳۷۹)، مطبوعات در عصر خاتمی، انتشارات سلک، تهران

غلامرضا کاشی، محمد جواد (۱۳۸۵)، نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران، گام نو، تهران
محمدزاده، علی (۱۳۸۴)، حکومت مطلوب در اندیشه سیاسی مهدی بازرگان، پایان نامه کارشناسی
ارشد دانشگاه تربیت مدرس

محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، نشر امیرکبیر، تهران

مطهر نیا، مهدی (۱۳۸۲)، تحلیل ادبیات گفتمانی انقلاب اسلامی، انتشارات پرسمان، تهران

نبوی، نگین (۱۳۸۸)، روشنفکران و دولت در ایران، نشر شیرازه، تهران

سایت های اینترنتی

www.ensani.ir

www.asemanweekly.com

www.tarikhirani.ir

<http://siyasi.nashriat.ir>

<http://www.pmehr.blogfa.com>

www.shomalfarda.com

www.parsnews.ir

www.fararu.com

www.president92.ir